

درباره مقاله

«عدم رشد مطلوب صنعت بیمه در ایران»

از: دکتر ایرج علی آبادی

جبران شود. گرچه ادعا کاملاً درست است لکن بهتر بود تعداد بیمه شدگان را که ادعای خسارت کرده اند به تعداد ابنیه و مغازه ها و کارگاههای خسارت دیده ذکر می کردند که نبود پوشش بیمه ای بهتر آشکار شود. ولی اشکالی ندارد و ما هم این ادعای ایشان را بدون ذکر آمار و ارقام قبول داریم.

شروع مقاله جالب است و نتیجه آن هم معلوم: صنعت بیمه در هیچیک از این دو منطقه خسارت دیده حضور نداشت. اما از آن جهت که اگر واقعه سیل یا زمین لرزه مثلاً (خدای نا کرده) در شهرهای صنعتی کرج و قزوین پیش آمده بود که اکثر کارخانه ها و مؤسسات صنعتی خسارت دیده بیمه بودند نمی شد گفت بیمه رشد نداشته است و همان بهتر که کلمه «مطلوب» را به آن اضافه کنیم تا از جاده انصاف دور نیافتاده باشیم مضافاً به اینکه قرائن و شواهد دیگری هم وجود دارد (مثلاً نسبت مبالغ بیمه شده به دارائی ملی یا سهم حق بیمه در تولید ناخالص ملی دو ...) که کم و بیش این مطلب را تأیید می کند. از این جا به بعد تحلیل علل این عدم رشد مطلوب آغاز می شود.

ایشان به ۶ مورد اشاره کرده اند که اگر تحقق یابد «شرط اساسی برای رشد و توسعه بیمه فراهم می شود» و این شرط اصلی به نظر ایشان عبارتست از «اعتماد و اطمینان جامعه به صنعت بیمه»^۲ من شخصاً ترجیح می دهم به جای کلمه «اطمینان و اعتماد» شناخت و قبول را بگذارم چرا که دلیلی برای عدم اعتماد جامعه به صنعت بیمه به عنوان یک مکانیسم تعاونی جهت سرشکن کردن خسارت و زیان نمی بینم. مؤسسات بیمه چه

جناب مهندس آوانسیان که از اقدام قدمای صنعت بیمه اند و سالها با پیش کسوتانی نظیر مرحومان سوکیاس و ملک همکار بوده اند، در شرکت سهامی بیمه ایران و بعد از آن در یک شرکت بیمه خصوصی کار کرده اند و دوران ملی شدن صنعت بیمه را در مؤسسات مختلف ملی شده در سمتها و مناصب مختلف گذرانده اند و شاهد و ناظر تحولات و تحرکات این صنعت بوده اند، با تکیه برچنین تجربه درازمدتی در شماره قبلی فصلنامه مقاله جالبی در مورد علل عدم رشد مطلوب بیمه نوشته اند و از آنجا که خود خواسته اند دیگران هم در باب آن اظهارنظر کنند به خودم اجازه دادم چند سطری در باب مقاله ایشان و موضوعی که عنوان نموده اند قلمی کنم.

مقاله از لغزشهای دستوری و اشکالات ویراستاری خالی نبود که در این مقاله قصد پرداختن به آنها را ندارم و بیشتر به مسائل روش و محتوای نوشته می پردازم.

آقای مهندس آوانسیان از دو واقعه «زلزله رودبار» و «سیل تهران» که به نظر ایشان بسیار گویا و مشخص کننده بوده است و از قلت و کمی (یا فقدان) منازل و دکاکین و کارگاهها و وسائل نقلیه ای که پوشش بیمه ای داشته اند چنین نتیجه گرفته اند که بیمه، رشدی آن گونه که باید (رشد مطلوب) نداشته است. سیل تجربیش به نظر ایشان بخصوص نمونه خوبی برای نشان دادن این عدم رشد بوده است. چرا که درست در مرکز فعالیت مؤسسات بیمه اتفاق افتاد. منطقه هم بیشتر مسکونی و تجارتنی بود و قاعدتاً می بایست قسمت عمده زیانی که وارد شد از طریق مؤسسات بیمه

بگویند شرکت سهامی بیمه ایران به علت نداشتن کادر متخصص و نیز علاقه به تحصیل درآمد بیشتر نرخهایی را که از مؤسسات خارجی بیمه به ارث برده بود همچنان بالا نگهداشت و بخصوص به علت انحصار انجام بیمه‌های دولتی در پی آن نبود که تعدیلی در سطح نرخها به وجود آورد و یا با آزاد گذاردن بیمه‌های دولت و ایجاد رقابت عملاً به تعدیل نرخها کمک کند.

این که آیا واقعاً سطح نرخها بالا بود یا نه محتاج به تجزیه و تحلیل ارقام ترازنامه‌ها و سود زیان است، آن هم برای مدتی طولانی که از جهت آماری قابل اعتماد باشد. اما در گزارش هیئت مدیره شرکت سهامی بیمه ایران به مجمع عمومی در مورد ترازنامه سال ۱۳۱۵ شرکت رسماً اعلام شد که:

«۲- علاوه بر این، وجود این شرکت (بیمه ایران) دلیل بر این شد که حق بیمه^۵ تنزل کند و در بعضی از طبقات حق بیمه پنجاه درصد تنزل کرده (مثل بیمه حمل و نقل خشکبار) بنابراین در نتیجه وجود شرکت بیمه از مقدار پولی که برای بیمه از کشور خارج می‌شد در حدود پنجاه درصد تقلیل یافته‌است و تقریباً به همین درجه هم مؤثر در خروج ارز بوده‌است». با این ادعای مدیران وقت شرکت بعید به نظر می‌رسد که آنها عیناً نرخهای قبلی را به کار گرفته باشند.

راجع به انحصار بیمه‌های دولتی هم باید گفت که شرکت سهامی بیمه ایران به عنوان یک شرکت بیمه کاپیتف (وابسته) عمل می‌کرد و در هر حال سود حاصل از عملیات بیمه مربوط به دولت خواه به صورت تفاوت حق بیمه دریافتی با خسارت پرداختی و هزینه اداری و خواه، به صورت کارمزد واگذاری اتکائی به خود دولت برمی‌گشت. در مورد بیمه‌های غیردولتی و بخش خصوصی بازار رقابت باز بود و نرخهای کنترل شده وجود نداشت و هیچکس مانع آن نبود تا مؤسسات خصوصی بیمه با حفظ موقعیت مالی خود در جهت حفظ منافع بیمه‌گذاران نرخهای نازلتری

قبیل از انقلاب و چه بعد از آن در مجموع به تعهدات خود در مقابل بیمه‌گذاران عمل کرده‌اند و موارد منفرد نارضایتی درست یا نادرست گرچه بی‌تأثیر نیست اما مسلماً در حدی نیست که از بی‌اعتمادی جامعه به صنعت بیمه صحبت کنیم و همان بهتر که از کلمه «عدم رشد» استفاده کنیم که بیشتر قابل اندازه‌گیری است.

برگردیم به مطلب، نویسنده محترم در اینجا این ۶ مورد تحقق رشد را رها کرده و به «عواملی پرداخته‌اند که در مجموع زایل‌کننده اعتماد جامعه به صنعت بیمه بوده‌است»^۳.

در این مقوله هم ۷ مورد ذکر کرده‌اند که به بطور خلاصه عبارتند از:

- ۱- نرخ بالای بیمه
- ۲- انحصار بیمه‌های دولتی در شرکت سهامی بیمه ایران

- ۳- اجباری بود بیمه کالاهای وارداتی
- ۴- عدم همکاری مؤسسات بیمه
- ۵- کارمزد بالا
- ۶- عدم آشنائی مردم با صنعت بیمه
- ۷- تفویض امر نظارت به شرکت سهامی بیمه ایران

برای تسهیل مطالعه، ایشان به نوعی تقسیم‌بندی زمانی پرداخته‌اند که خود جای بحث دارد و بخصوص که توضیحی در مورد انتخاب این مراحل زمانی نداده‌اند و اگر مرحله اول و دوم یعنی تاریخ تأسیس بیمه ایران تا تشکیل بیمه مرکزی ایران (۱۳۵۰) و از ۱۳۵۰ تا تاریخ ملی شدن مؤسسات بیمه (سال ۱۳۵۸^۴) روشن است و دو مرحله بعدی چندان روشن نیست.

در حقیقت ایشان خواسته‌اند ۷ مورد عوامل ضد رشد را در طی این چهار مرحله مطالعه کنند. با وجود آن که این شما در طی مقاله بسیار آشفته می‌شود به حدی که گاهی نظم منطقی و از قبل تعیین شده آن بهم می‌خورد و در نتیجه دنبال کردن رشد استدلال مشکل می‌شود، معذک می‌توان دریافت که قصد ایشان این است که

عرضه کنند و مسلماً اگر آنها نرخهای نازلتری عرضه می کردند بیمه ایران هم مجبور به تبعیت از آنها می شد. با این حال تا آنجا که من به یاد می آورم گهگاه از طرف سندیکای بیمه گران تجدید نظرهایی در نرخ بعضی از رشته ها به عمل می آمد. در حقیقت نرخهای بالا (اگر چنین چیزی وجود داشت که احتمالاً هم چنین بود) نتیجه لذت دریافت کارمزد بالا از واگذاریهای انکائی بود.

من هم مانند آقای آوانسیان بر این عقیده هستم که نرخهای بالا همواره به ضرر بیمه گذاران خوب و به نفع مؤسسات بیمه ای است که بد اداره می شوند و هزینه اداری بالایی دارند. در اینجا به نظر من سندیکای بیمه گران نقش نادرستی ایفا می کرد و نرخها را در سطح بدترین شرکتها نگاه می داشت.

این امر که نرخهای بالا، بیمه گذاران خوب را کنار می زند و نوعی «انتخاب بد» به وجود می آورد درست است ولی همه گناه آنرا به گردن بیمه ایران انداختن نادرست. بسیار پیش می آمد که شرکت های خصوصی بیمه ایران را به نرخ شکنی متهم می کردند. در حالی که اگر نظر آقای مهندس آوانسیان درست باشد آنها باید از این امر استقبال می کردند ولی در عمل چنین نبود. این خود شرکت های بیمه بودند که به گسترش پرتفوی و از این طریق به متعادل کردن آن علاقه نشان نمی دادند و چون برخلاف نظر جناب مهندس از طرف بیمه ایران هم در حسابها و نحوه تنظیم ترازنامه و سود و زیان نظارتی صورت نمی گرفت، بقدر کافی سود نصیب شرکتها می شد که به فکر توسعه فعالیت نیفتد. پس در حقیقت این بیمه ایران نبود که نرخها را بالا نگه می داشت، بلکه خود مؤسسات خصوصی بیمه هم در این راستا قدمی برنمی داشتند، سهل است از طریق سندیکای بیمه گران که می توانست مرکز مطالعات و بررسی های دقیقی باشد نوعی فشار هم برای نگهداری نرخها در این سطح به عمل می آوردند و درحقیقت سندیکا به نوعی

گروه بندی صنفی بیمه گران در مقابل بیمه گذاران بدل شده بود و اگر هم تبعیتی وجود داشت تبعیت ناآگاهانه بیمه ایران از سیاست به نظر من آگاهانه مؤسسات بیمه خصوصی بود.

این هم که گفته شود: «شرکت سهامی بیمه ایران که از طرف دولت نظارت بر فعالیت بیمه ای را به عهده داشت به دلیل منافع مستقیمی که در بازار داشت مانع از انعکاس چنین مواردی به دولت می شد» ادعائی است نیازمند به اثبات. زیرا اولاً شرکت سهامی بیمه ایران چنین نظارت تامه ای نداشت و در هیچ قانون و تصویبنامه ای چنین اختیاری به بیمه ایران داده نشده بود در ثانی دو وزارتخانه دارائی و تجارت نیز وظیفه نظارت را نه تنها بر مؤسسات خصوصی بیمه، بلکه بر شرکت سهامی بیمه ایران بر عهده داشتند. در ست است که شرکت سهامی بیمه ایران به علت قدمت، وسعت و اعتبار عملاً دارای موقعیت بهتری بود ولی در داخل سندیکا عضوی بود هم ارز بقیه اعضا و از هیچ نوع حق «وتوتی» برخوردار نبود. در مورد انحصار بیمه های دولتی هم گهگاه بحثی در مورد ماهیت بیمه های دولتی و تعیین ضابطه جهت تفکیک بیمه های دولتی از غیردولتی پیش می آمد ولی در این که شرکت سهامی بیمه ایران بیمه گر منحصر دولت بود کسی با وجود صراحت تصویبنامه ها و نظامنامه ها تردیدی نداشت.

در اینجا تذکر نکته بسیار مهمی ضروری است و آن این که خود شرکت سهامی بیمه ایران بود که به علت احساس لزوم نظارت دقیق که با فعالیت یک مؤسسه بیمه مغایر می نمود و به منظور از میان بردن مراکز نظارتی متعدد که موجب لوث مسئولیت می شد طرح تأسیس بیمه مرکزی ایران را به عنوان ارگان مستقل نظارت بر فعالیتهای بیمه ای (که فعالیت خود آن شرکت را هم شامل می شد) تهیه کرد. جناب مهندس آوانسیان خود شاهد مخالفت شدید مؤسسات بیمه خصوصی مستقیماً یا از طریق سندیکای بیمه گران بودند و حتماً تهمت ها و افتراهایی را هم که به

آنها دسته بندی کرد. آنچه را که به ساختار و سازمان برمی گردد در یک گروه و آنچه عوامل اقتصادی را تشکیل می دهد در گروه دیگر و بالاخره عوامل اجتماعی، تاریخی، اعتقادی را در گروه سوم قرار داد و رابطه همبستگی و تأثیر مشترک این عوامل را بررسی نمود.

چنین بررسی موضوع مطالعه ارزنده ای است که در مجموع چیزی را که شاید بتوان فرهنگ بیمه نام گذارد مورد بررسی و تحقیق قرار می دهد و گویا بیمه مرکزی ایران چنین مطالعه ای را با نظرخواهی از صاحب نظران و کارشناسان اقتصاد، جامعه شناسی و مدیریت در برنامه کار خود قرار داده است.

تنها چنین مطالعه همه جانبه و فراگیری می تواند با تقریب زیاد علل عدم رشد مطلوب بیمه را نشان دهد که مسلماً از عوامل فنی، تخصصی، ساختاری و وضع عمومی اقتصادی و نگرش عمومی نسبت به بیمه نه فقط به صورت مجرد و منفرد بلکه در ارتباط نزدیک با یکدیگر متأثر بوده است. نتایجی که از چنین مطالعه ای بدست آید امکان برنامه ریزی های آینده را در یک چهارچوب کلی و جامع فراهم خواهد آورد.

پاورقی

- (۱) شماره اول سال هفتم - بهار ۱۳۷۱
- (۲) قسمت های داخلی گیومه از اصل مقاله گرفته شده است.
- (۳) قسمتهای داخل گیومه از اصل مقاله گرفته شده است.
- (۴) که اشتها ۱۳۵۹ ذکر شده است.
- (۵) منظور نرخ بیمه است. بیمه در ایران - تألیف خیراله آجری به چاپ ۱۳۵۲ - صفحه ۲۴۱

تدوین کنندگان و مدافعان این طرح زده می شد بیاد دارند. سندیکای بیمه گران یک ارگان صنفی بیمه گران و عملاً حافظ منافع آنان بود (که ایرادی هم نداشت) و بر حسب ماهیت نمی توانست ارگان نظارتی دولت که بر فرض حمایت از حقوق بیمه گذاران، بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها بنا شده است باشد. حال چطور ایشان با آنهمه حسن نیت و علاقمندی مدعی می شوند که با وجود سندیکای بیمه گران، تشکیل بیمه مرکزی ایران لازم نبود. برعکس دقیقاً به سبب وجود سندیکای بیمه گران و تعدد مؤسسات بیمه وجود چنین ارگان نظارتی لازم می نمود و خدایرا شکر که با وجود همه فراز و نشیبا، موافقتها و مخالفتها، امروز کسی نه در ضرورت وجود آن شک دارد و نه می تواند خدمت آنرا (هر قدر هم نارسا بوده باشد) نادیده بگیرد. بعضی از تندروها و حرکات نسنجیده و عجولانه بعد از ملی شدن هم خدشه ای به لزوم این ارگان نظارتی وارد نمی آورد و آقای مهندس آوانسیان هم از این نکته غافل نبوده اند که در خاتمه مقاله فهرست مفصلی از فعالیتهای مفید این سازمان را آورده اند.

خلاصه آنکه در این امر که صنعت بیمه در ایران طی مدت بیش از پنجاه سالی که از عمر آن می گذرد از رشد مطلوبی برخوردار نبوده است کم و بیش همه توافق دارند. اما تجزیه و تحلیل این عدم رشد تنها به نرخ بالای حق بیمه یا نقش شرکت سهامی بیمه ایران یا دولتی بودن بیمه یا خصوصی شدن آن محدود نمی شود و به عوامل متعددی بستگی دارد که از این چند علت فراتر می رود. این عوامل را باید صرفنظر از درجه تأثیر